



۲۰۱۶/۰۴/۱۴



همايون شاه عالمی

بهار شعر

شعری از استاد مرحوم و مغفور خلیلی الله خلیلی فقید

روح استاد بزرگ شاد و یادش همیشه گرمی باد

غنچه پژمرده



غنچه یاد تو پژمرده مباد

قلم در پنجه من نخل سرما خورده را ماند
دوات از خشک مغزی ها دهان مرده را ماند
نه پیوندي به ديروزي نه اميدي به فردي
دل بي حاصل من شهر طوفان برده را ماند
تکاني هم نخورد از آه آتشبار مظلومان
دل سخت ستمگر سنگ پیکان خورده را ماند
گل عشقم که بود از نوبهار آرزو خندان
کنون در پای جانان غنچه پژمرده را ماند

سر بیدرد کز شور تمنا نیستش بهره

به شاخ زندگانی میوه افسرده را ماند

ز بس در هر چه دیدم داشت رنگ رنج و آزاری

جهان در چشم من یکسر دل آزرده را ماند

**** * * ****

*** * ***

*

